

سلامی و پیامی و کلامی!?!.....

به پیام های پرسشدار عزیزان که ده - دوازده روز اخیر از هرسو فرا میرسید؛ و در حالاتی قادر نبودم شخصاً جواب و ادای احترام کنم؛ اینک باکمال حرمت و عزت ابراز قدر دانی میدارم. مریض بودم که حرفی ندارد ولی با سپاس از آفاقه های هستی و لطف نوامیس حیات و علم و سیاست و دستاورد هایش؛ دیگر جور و زنده استم.

"کفر" واقعی و پُرمعناست بر اعلا نگویم که اگر در زمان و شرایط متفاوت و خاصاً ماقبل (بفرض در عمر پدرم) بودم؛ گپ خلاص بود! همین!

تا یادم نرفته عید رمضان و روزه داری و حشو و زواید آنرا برایتان تهنیت عرض میدارم. اینها و مماثل هایش در قبایل و مردمان مختلف؛ به حیث سنن نیاکان و ارثیه های معنوی پیشینیان وجود دارد و در مقام نام ها و کلمات؛ همه استعاره ها و اسطوره ها استند. در آنها به دنبال معنا و "حقیقت معنایی" و چیز هایی شبیه این نباشید که همانند دودین "عقب نخود سیاه" است. وانگهی بسی از سنن و عنعنات؛ رفته رفته به شدت سیاست زده و تجارتي و ریایی گشته اند تا جاییکه تنها بر ضعفا و بی قدرتان تحمیل و تعمیل میگردند.

پس چی میتوان کرد؟

همان حرمت گذاری بی غل و غش و خویشتن را هم رنگ و هم روی و همخوی "جماعت" ساختن و برپا داری بهترین نیکو داشت های ممکن و شرکت شادمانه در همچو نیکو داشت ها.

به ویژه روز هایی همانند رمضان و عید؛ زمان مناسب دعوا و مناظره حق و ناحق خصوصاً بی مایه یا تُنک مایه به راه انداختن در ملای عوام مثلاً در شبکه های مجازی نیست؛ همین! توجه فرمایید این کدام «حکم» نمی باشد فقط یک نتیجه گیری از سه سال تحقیقات میدانی اینجانب در هندوستان و سایر تنبغات عمری ام در مذاهب و مناسک عالم میتواند بود!

قصه جالب و مهمی شنیدم از ملاقات کسی با یک شخصیت سیاسی وزین و معروف!

«... تا به محضر رسیدم مرا در آغوش گرفته بسیار بوسید و بعد گفت: پُشتم خیلی دق شده بوده است. کارم با اشاره ای اجرا گردید ولی با شله گی برای افطار نگهم داشت. پس از بگو مگویی به شکایت از مولوی معلوم الحالی پرداختم که بسیار بد دهان است؛ موعظه ها و بیاناتش دروغ و دسیسه بر

اشخاص و غیر شرعی است.. حتی «آب طهارت» خود را به زنان و مردان ساده میفروشد که دواى بی اولادى است؛ درد زایمان را کم میکند و نوزاد ها را خوشروى و تیزهوش میسازد...

بی اختیار از جا بلند شد. گفت: بیخی از موضوع غافل شده بودم.

به دستگاه های دم دستش تماس هایی داد تا کسی آمد.

گفت: هله نفر مالی ره بگو؛ این همی حالى 5 لک روپه گرفته میره پیش مولوى مره بگوپه مصروفیت هایش اجازه نداد که به دست بوسی بیایه. همی پیسه ره چطو که دلتان میخواجه ختم و خیرات کنین و به مساکن بتین.

به شدت از آنچه گفته بودم پشیمان شدم و حتی ترس ورم داشت.

جناب ... وضع ذهنی مرا خوانده گفت:

خفه نشو؛ این همی ملای بد دهن آب طهارت فروش؛ نقد 1500 خر قیضه و پالان کده داره؛ حساب سیاهی لشکریشه از گپ های خودیت بگی. کتی همی دهن بدیش نیم منطقه ره ده اختیاریت قرار میته. بدون ازو ملا همیشه «زینه» ایست که از سر ازو به قدرت اصلی میرسی!

بعد به پُرس و پال از من در باره اینکه حکومت اشرف غنى اول جوزا ختم شد؛ مردم ها درى باره چه بگو مگو دارند؛ شروع کرد و گپ هایمان خود مانی شد!

(از اینکه نتوانستم بیشتر از این کلمات نامرغوب قصه را تغییر دهم سخت معذرت میخوام؛ با یکی دو تصرف دیگر، قصه؛ نیروی اثرگذاری اش را از دست میداد!)



برگردیم به موضوع اصلی تر:

با آنهمه گسست اینک که به اجمال اوضاع کشور محبوبم اتصال یافته ام؛ کمابیش مرددم که «شازده کوچولو» شاهکار منحصر به فرد ادبیات جهانی را که احمد شاملوی بزرگ بازگردانی کرده است؛ اولتر به خوانش بگیریم یا افسانه سحر آمیز «سلطان و شبان» را که به گمانم منحصراً فارسی یا شرقی است! البته از هر دو اثر دکلمه های زیبا و نیز فیلم ها در دسترس میباشد؛ اما میگویند ثابت شده است که مطالعه بر روی کاغذ؛ کاری میکند کارستان؛ اشعات و امواج مضر و مزاحم ندارد؛ چشم و مغز و اعصاب و حتی جنسیت را تقویت میکند!

بماند. به راستی به حد بالایی هیجان زده ام. من بی همه چیز که در زنده گی به کشف چیزی موفقیت نداشتیم؛ اینک گمان می برم این فقر شرم آور رهایی می کند و من نیز از کاشفان و مخترعان عالم و آدم خواهم شد.

براستی سالها این دغدغه که «متفکر اول جهان» کیست؛ بسیار آزارم میداد و شما هم اگر در عرایض دقت فرموده باشید؛ تصدیق خواهید کرد. این به خاطر آنکه به مهربانی اداره رئیس جمهور اوباما و سیر ولیام "جان کیری" عزیز؛ ما با ذات ملوکانه «متفکر دوم جهان» مشرف گردیده بودیم.

من به ویژه با دقت در تصویر فوقانی «متفکر دوم جهان» حدس میزدم که ایشان میتوانند و باید متفکر «متفکر دوم کاینات» باشند! بیخیالی پر جبروت خداگونه که درین تصویر و خیلی پوزیش های دیگر ایشان موج میزند؛ خیلی خیلی خیلی فراتر از "جهان" به معنای کره زمین و اندرونی های آنست! ولی در قریب دو هفته گسست از رویدادها و جریانات "تنزل الملائکه و الروح..." در افغانستان، بسی رازهای سربه مهر نیش برآورده اند. من جمله "خلقت" پارلمان هفدهم که سه سال و اندی در "کتم عدم" بود و طی هفت ماه و اندی با سرو صدای انتخابات و پس کشک های پسا "انتخابات" غیرممکن به نظر می آمد؛ ناگهان تحقق پذیرفت. بلا تشبیه همانند «کن فیکن!»

در زمینه خواندنی ها و شنیدنی ها بسیار است و بشمار! ولی من ناگزیر به همان یک قله "کوه یخ" که نماد واقعیات عظیم تحتانی است؛ خودم را شتابان محکم میسازم والا شناس کشف «متفکر اول و اجل جهان» را از کم خواهند ربود. لطفاً کم از کم ویدیوی کوتاه زیر را گشوده این "کوه یخ" را به تماشا گیرد:



<https://www.youtube.com/watch?v=DZPZGm9Dw14>

فقط کافیست تصاویر آغازین ویدیو را به خاطر بسپارید؛ قیامت است قیامت. زنان؛ نیرومندترین و با صلابت ترین بخش این پارلمان است تا جاییکه رئیس منتخب یا نیمه منتخب؛ بی اراده و اجازه آنان به کرسی اش نشسته نمیتواند. اگر جنجال است؛ زد و خورد و فحش و هرچیزی نمیتواند این حقیقت عظیم را تحت الشعاع قرار دهد که این زنان اند که دیگر بر «خانه ملت!» مسلط شده اند. خدا کند با هر آنچه داشته اند و مصرف کرده اند؛ با فولبرایتی ها و سفارت ها و «فضلی گروپ» و انجو پنجو تماس سازنده گرفته حق شان را از دهان شیر بیرون آورده اند!

در مقابل این پیروزی و مقام؛ گریه ها و ناله هایی که در ویدیو ها و سطور پستر می بیند و می شنوید؛ هیچ اثر ندارد و جز به سکوت که متفکر دوم جهان پیشه کرده اند؛ نمی ارزد! ولی بدون شک درینجا تدبیر و اراده و تصویب «متفکر دوم جهان» حتمی است؛ اما کارستان را «متفکر اول جهان» کرده اند. والاحضرت بانو رولا غنی!

از قبل آشکار بود که پشت متفکر دوم جهان؛ شخصیت بزرگی هست و اینک آفتابی شد که ایشان «متفکر اول جهان» میباشند. رساندن زنان کشوری چون افغانستان از حضيض به اوج؛ این مقام و عنوان ایشان را اثبات مطلق میدارد. خواهشمند است این کشف به نام بنده ثبت کتاب اکتشافات و اختراعات شود!

و اما در مورد جناب متفکر دوم جهان؛ حدس من این است که جهان؛ کائینات شده است و از جمله محترمه منیره یوسفزاده که جهت تمرینات و آمادگی ها معاون وزارت جنگ و دفاع مقرر شده اند؛ سر فرصت آنچنانکه خود "دختر خورشید" اند (من شخصاً در مورد مقاله نوشته و منتشر کرده ام) به مقامی مانند «امپراتور خورشید» منصوب میشوند تا خدا میداند چه ها بکنند و دیگر همانند ها نیز پیاپی و نوبت به نوبت!!!

اصرار ندارم که چتبات پايانی را می شنوید؛ میخوانید یا نه. زور که نیست! آوردم که فقط نگفته باشید یکطرفه به قاضی رفته است!

<https://www.youtube.com/watch?v=AGjMn1UEszs>
<https://www.youtube.com/watch?v=fDLPKaAcV2U>

مولف : حفیظالله رجبی

افشاگری های مشاور خاص

محمدجواد رحیمی

جمعه ۳ جوزا ۱۳۹۸ ساعت ۱۷:۴۹

فعالاً اشرف غنی جامعه مدنی، سران قومی و سایر اقشار را به ارگ دعوت می کند و جز کمپاین انتخاباتی، هیچ برنامه دیگری ندارد. دیدارهای دایمی و همیشگی اشرف غنی تنها با یک حلقه خاص صورت می گیرد و تمام بخش های حکومتی را قبضه کرده اند و قوی ترین حلقه داخلی در ارگ مربوط به "فضلی" می باشد.



یکی از مشاورین خاص اشرف غنی برای اولین بار، از خیانت ها و جنایت های ارگ نشینان پرده برداشت. جنرال حبیب الله احمدزی مسؤول امنیتی و بعد مشاور خاص اشرف غنی در امور امنیتی کشور بود اما او بعد از آنکه دریافت که خیانت ها، جنایت ها و حتی ترویج فحشا توسط ارگ نشینان صورت گرفته، از مقامش استعفا داد.

جنرال احمدزی تصمیم گرفت به پارلمان کشور راه یابد و از این همه بدبختی هایی که توسط ارگ نشینان به وجود آمده پرده بردارد، اما اشرف غنی توسط مشاورش آقای فضلی، اسم جنرال احمدزی را از لیست حذف می کند و اینگونه می خواهد حقایق پنهان و ناگفته باقی بماند.

وقتی مصاحبه را شنیدم، شدیداً غمگین و متأثر شدم اما وجدانم اجازه نداد که از افشاگری های جنرال احمدزی به شکل عادی گذر کنم. بناءً، نکات کلیدی و تکان دهنده سخنان آقای احمدزی را اینگونه به قید قلم در آوردم:

"بر اساس شناخت قبلی و بدون هیچگونه امتیاز مالی، همکاری با اشرف غنی را آغاز کردم و حدوداً سه سال و نیم را با غنی سپری کردم. بخاطر مشکلات مردم تلاش کردم اما دیدم که آقای غنی هیچ اراده برای خدمت به مردم نداشت. بعد، من دو بار استعفا کردم اما کاکای اشرف غنی چندبار خانه ام آمد و معذرت خواست که استعفا نکن که اشرف غنی بدنام می شود. در جریان سه سال و نیم، من تمام لیست ملاقات های غنی را با خود دارم. او تنها با پنج یا شش نفر دیدار می کرد؛ دیدارهایی که هیچگونه تأثیر مثبت در کشور نداشته است.

فعلاً اشرف غنی جامعه مدنی، سران قومی و سایر اقشار را به ارگ دعوت می کند و جز کمپاین انتخاباتی، هیچ برنامه دیگری ندارد. دیدارهای دایمی و همیشگی اشرف غنی تنها با یک حلقه خاص صورت می گیرد و تمام بخش های حکومتی را قبضه کرده اند و قوی ترین حلقه داخلی در ارگ مربوط به "فضلی" می باشد.

دلیل دیگری استعفایم اینست که در ارگ ریاست جمهوری، ترویج فحشا به طور سیستماتیک آغاز شده است و هیچ کسی هم متوجه آن نشده است. من دلیل استعفایم را اینگونه نوشتم که من وجداناً معذور و عقیدتاً مجبور هستم که نمیتوانم اضافه از این با تو (اشرف غنی) کار کنم و استعفا نامه ام را به زاهد همدرد سکرتر آن وقت اشرف غنی و معین فعلی وزارت مالیه، سپردم. بعد از استعفا برای مجلس نمایندگان کاندید شدم تا از طریق آن مجلس، مشکلات متذکره را برجسته کنم.

وقتی کاندیدا شدم، ده هزار و هفتصد رأی گرفتم و حدوداً شش هزار و شش صد چهل و چهار رأی من توسط سارنوالی و امنیت ملی تأیید شد اما ناکام شدم. دلیل اصلی ناکامی من دکتر فضل محمود فضلی مشاور اشرف غنی است. او یک شهروند آلمان است اما خدمتگذار کابل است. زمان زی رئیس دارالانشا برایم گفت که فضلی گفته است که من باید ناکام شوم. مامورین رسمی کمیسیون سمع شکایات برایم گفتند که مشکل ات را با فضلی حل کن. من گفتم او چی می خواهد؟ برایم گفتند که فضلی برای ما گفت که اشرف غنی مرا نمیخواهد که برنده شوم.

فضلی 30 هزار دالر یک مجلس را در سرینا برگزار کرد و کاندیدان مشخص را آنجا دعوت کرد و برای ایشان پول دادند. مرا هم دعوت کردند در وزیر اکبرخان وقتی رفتم دیدم که خیلی اشخاص ارزان آنجا بودند من از موتر هم پایین نشدم. بعد به من زنگ زدند گفتند که ما با کاندیدان کمک مالی می کنیم اما من قبول نکردم.

موضوع مهم اینست که من استعفا کردم چون بعضی از وزرا، معینان و اشخاص برجسته در ترویج فحشا نقش فعال داشتند. آنها به اشرف غنی و بانوی اول گفته بودند که من ضد زن هستم در حالیکه من ضد زن نه بلکه ضد فحشای بودم که آنها تحت نام دموکراسی آن را ترویج کرده اند و می کردند. برای مثال، یک خانم از سهم کوچیان در مجلس نمایندگان راه یافته که پیدایش و سکونت اش در آمریکا صورت گرفته آیا منطق این را می پذیرد که او بیاید و به نمایندگی از کوچی ها نماینده مجلس شود؟ یعنی نتایج انتخابات توسط ارگ و از طریق فضلی نهایی و اشخاص برنده و بازنده شدند. در حالیکه فضلی چی کاره باشد که کارمندان رسمی کمیسیون انتخابات را هر روز نزد خود بخواد یا این فرد دیگر (؟) که تخلص اش ننگ است. او در حقیقت یک بی ننگ است. اینها کوچکترین احترام به اراده و عزت مردم نکردند.

نکته مهم اینست که لیست کاندیدان به اشرف غنی فرستاده شده و او بعضی را کامیاب و بعضی را ناکام کرده و دوباره به کمیسیون انتخابات فرستاده است. اشخاصیکه توسط خارجیان و سفارت ها رابطه داشته باشند مستقیماً توسط غنی مقرر و انتخاب می شوند اما فهمیده های داخلی هیچ ارزش ندارند. چوکی ها و معینیت ها فروخته شده است. هر نوع فساد و تاراج صورت می گیرد و ارگ نشینان می گوید کارتان را انجام بدهید اما اسناد از خود باقی نماند. نخبه های داخلی ارزش ندارد، غنی، وزرا و همه از آنها امتحان میگیرند اما مقرر نمیشوند. تنها خارج نشینان توسط رحیمی، نادری، فضلی و حلقه داخلی مقرر می شوند. این حلقه هی تعهد به منافع ملی ندارند و هیچ ریشه به افغانستان هم ندارند.

برخی از جوانان احساساتی فریب غنی و شعارهای او را می خورند اما آینده این کار خیلی مضر و خطرناک می باشد. حلقه داخلی خیلی فاسد بود چون به هر کاندید پارلمانی ۲۰ تا ۳۰ هزار دالر پول توزیع کرده است. حلقه داخلی به شمول ریس دفتر اشرف غنی قطعا برای مردم قابل دسترس نیستند. تنها با حلقات مربوطه خود تماس دارند. لیست نهایی برنده های کابل توسط فضلی ترتیب شده و از طریق تلویزیون ملی نشر شد. در حالیکه در لیست کمیسیون شکایات نام من ششم بود البته در لیست کامیابان. اما در لیست های بعدی، فضلی مرا از لیست حذف کرد. خلص موضوع اینکه رأی معیار نبود و ارگ

نشینان هر روز مقامات کمیسیون های انتخاباتی را به دفاتر ایشان میخواستند تا برنامه های خود را عملی کنند.

راجع به انتخابات ریاست جمهوری بگویم که اشرف غنی کوشش می کند که بار دیگر کامیاب شود و یارانش برایش معلومات غلط داده اند که تو کامیاب می شوی اما من فکر می کنم که او کامیاب نمی شود. من به رئیس اجرائیه آفرین می گویم که با اشرف غنی حوصله کرده است. غنی مردم را فریب داده و تنها از طریق خیاطان و فیسبوک چلونکی ها تبلیغات می کنند و از جوانان بیشترین استفاده ابزاری کرده اند.

اگر ملاقات های بانوی اول را ببیند همیشه با حلقه خاص و با زنانی ملاقات می کند که از غرب آمده اند. یکبار هم به خانم های بیچاره و بیوه های نیروهای امنیتی ملاقات نکرده است. کمک های ۲۰ هزار و ۳۰ هزار دالر به فرزندان کسانی که در حلقه شامل هستند پرداخت می شود به بهانه تحصیل و غیره اما مردم عام و غریب از این همه امتیازات محروم اند."

در آخر، جنرال احمدزی می گوید، "من نه تنها با غنی کار نمی کنم بلکه کار کردن و کمپاین کردن به اشرف غنی را گناه می دانم."

تبصره من: امیدوارم که مردم افغانستان، مانند جنرال احمدزی تمام گرایشات و علایق شخصی، قومی، زبانی و سمتی را کنار بگذارند، منافع و مصالح علیای کشور را در اولویت قرار دهند و برای بیرون رفت از بحران فعلی، ملی فکر کنند، ملی تصمیم بگیرند و ملی عمل کنند. اینگونه، ما به سوی فردای بهتر حرکت خواهیم کرد و قادر خواهیم شد تا مسؤلیت های اسلامی و انسانی خویش را بخوبی رفع کنیم. در آنصورت، نه تنها قناعت ملت را حاصل خواهیم کرد بلکه رضایت خداوند را نیز به دست خواهیم آورد.

محمدجواد رحیمی